

گفت و گو با استاد محسن قرائتی

انتظار: چگونه به فکر تشکیل بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

(عج) افتادید. این بنیاد را در چه سالی و با چه هدفی تشکیل دادید؟

استاد قرائتی: بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليك يا بقية الله يا مهدى (عج). به دليل اين که از ده يازده سال پيش، ما صحبت ستاد اقامه نماز را كردیم و به هر حال، بالاي صد رساله دكترا و فوق ليسانس برای نماز نوشته شد، بالاي صد كتاب و جزوه برای نماز نوشته شد، بالاي صد و پنجاه مسجد در جاده ها ساخته شد، بالاي پنجاه هزار نماز جماعت در آموزش و پرورش راه افتاد، نماز ظهر عاشورا و نماز خواندن در پارک ها راه افتاد. يك حرکتی درباره شعر نماز، سرود نماز، تبلیغ نماز، بودجه برای نماز، قانون برای نماز، يك حرکت خوبی را خدا لطف کرد به دست بنده ناچیز انجام شد. البته بخش بزرگش به دست همکاران عزیzman بود. از آن به بعد، بسیاری از کارها را می گویند به قرائتی بسپارید. مثلاً عده ای رفته بودند پيش مقام معظم رهبری درباره زکات. يکی گفته بود: برويد سراغ قرائتی. درباره بنیاد ازدواج، گفته بودند: برويد پهلوی قرائتی. يعني ما تقریباً حالاً يك کارمان خوب شده، فکر می کنند باقی کارها را هم می توانیم انجام بدھیم. و اما، فکر تشکیل بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج) از آنجا شروع شد که جوان ۲۳ ساله ای که ایشان را به

خوبی می‌شناسیم، در سفر عمره با ما بود. دیدیم ایشان وقتی در مسجد شجره مُحرم شد، دعای ابو خمזה را تا مکه از حفظ خواند و چه قدر گریه کرد. گریه‌های این جوان ۲۳ ساله، ما را تحت تأثیر قرار داد. در محل استقرار نیز اتاق‌های همان پهلوی هم بود. به هر حال آشنا شدیم ذره ذره گفت که ما چند نفر شریک هستیم و وضع مالی مان هم خوب است. شما بیا درباره‌ی امام زمان (عج) یک حرکتی انجام بد. امام زمان (عج) غریب است. شما که این همه درباره‌ی ولایت فقیه بحث می‌کنید، لااقل کمی هم روی نسخه‌ی اصلی کار کنید. ولایت فقیه، فتوکپی امام زمان (عج) است. شما اگر معرفت و محبت و عشق و نیاز به امام زمان (عج) را در نسل جوان بیست میلیونی مطرح کنید، ولایت فقیه دیگر خودش ثابت شده است. یعنی کسی که اصلش را پذیرفت، قائم مقامش را هم می‌پذیرد. این را گفت و بعد هم دیدیم که پی‌گیری می‌کند. آمد خانه‌ی ما و گاهی گریه می‌کرد. من گاهی از گریه‌های او منقلب می‌شدم. می‌سوخت و حرف می‌زدم مثل یک آدم عارف. به هر حال، من این حرف را منتقل کردم به مقام معظم رهبری که جوانی آمده است و می‌گوید شما که این همه درباره‌ی ولایت فقیه صحبت می‌کنید، روی نسخه‌ی اصل هم صحبت کنید. اگر انجمن حجتیه به خاطر برخی مسائل سیاسی و مشکلات عقیدتی، منزوی و متلاشی شد، حقش بود به جای آن خانه‌ی خشتی که خراب شد، خانه‌ی آجری درست کنیم، ولی ما چیزی به جایش درست نکردیم. الان باید یک کاری برای آقا بکنیم. کارمان و مخاطب‌مان، فقط محققان نباشند؛ چون حدود ۱۵۰۰ کتاب - با کم و زیاد - درباره‌ی آقا در ابعاد مختلف نوشته شده، ولی مهم این است که به شباهه‌های اساسی و جدید پاسخ بگوییم. خرافه زدایی کنیم و سهل‌نویسی کنیم. یعنی انتخاب موضوع و آسان نویسی و تیراز میلیونی دادن. بعد، این بحث امام زمان (عج) را در کتاب‌های درسی دبیرستان و دانشگاه وارد کنیم. بعد اشعار و محتوای آن را عرض کنیم و به جای خواب‌هایی که می‌گویند و به جای ملاقات‌هایی که مشکوک است، این ملاقات‌ها را تبدیل کنیم به توجه عمیق به امام زمان (عج) و مفاهیمی که



درباره‌ی آن حضرت است. به هر حال، من به آقا گفتم که می‌خواهیم یک حرکت بکنیم. ایشان گفتند: ان شاء الله مبارک است. افرادی را برای تشکیل بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) دعوت کردیم. جناب آقای ابوترابی هم - که رهبر آزادگان بود و خدا رحمتش کند - مدیر عامل شد. بعد در اثر تصادف ایشان، آقای ایرانی کاندیدا شد. ایشان هم به علت اشتغال زیاد، استعفا داد و اکنون یکی از برادران - حاج آقای متولی - کارها را انجام می‌دهد. مکان این بنیاد در تهران، همان ساختمان قبلی ستاد اقامه‌ی نماز است که از رهبر معظم انقلاب، اجازه‌ی آن را گرفتیم و در آن‌جا مستقر شدیم. موضوع‌ها و کتاب‌های متعددی را به نویسندگان مختلف سفارش دادیم و بعضی از کتاب‌های خوب مثل «خورشید مغرب» محمد رضا حکیمی را در تیراز دو میلیون به صورت بروشور چاپ کردیم. بعد یک بودجه‌ای و بانی‌هایی پیدا شدند که ما بتوانیم یک محلی بخریم. یک بااغی کنار جمکران خریداری شد، برای این نسل ۲۰ میلیونی آموزش و پرورش، که وقتی می‌آیند در جمکران، در هوای داغ و آب شور اذیت نشوند و خاطره‌ی تلخی نداشته باشند. یک استراحتگاهی هم برای بچه‌ها باشد. الان هم یک مقداری طرح و برنامه داریم و آغاز کارمان است. از کارهای شیرینی که شده، برگزاری دوره‌ی تخصصی

مهدویت در قم بود که حاج آقای آقا عهده دار آن شد و انصافاً، کار بسیار مهم و اساسی بود. به هر حال، در قم، دوره‌های تخصصی تفسیر، فلسفه و قضاء وجود دارد. در این راستا، به وجود کسانی نیازمند هستیم که بتوانند درباره‌ی حضرت مهدی (عج) به شیوه‌ی علمی، انقلابی، منطقی و استدلالی صحبت کنند؛ چون این امام زمانی‌ها، بعضی‌هاشان خرافات می‌گویند. بعضی‌هاشان یا ملاقات می‌گویند؛ ملاقات‌های مشکوک یا حرف‌هایی می‌زنند که صادراتی یا منطقی نیست. به هر حال، یک سری کارهایی در حال انجام شدن است که بتوانیم حضرت مهدی (عج) را معرفی کنیم شبیه کتاب «المراجعات» و «الغدیر» که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را معرفی می‌کند. البته درباره‌ی امام زمان (عج) کارهایی شده و می‌شود؛ مثلاً آقای آیت الله امامی کاشانی تحقیق کرده‌اند. ایشان گفته‌اند دوازده جلد کتاب نوشتم و چه جاهایی رفته است. درباره‌ی کتاب‌های خطی و غیر خطی، تحقیقاتی شده است. دفتر تبلیغات هم در قم دفتری به نام مؤسسه‌ی انتظار نور دارند. سازمان تبلیغات هم اجلاس دوسالانه دارد. افراد دیگری هم هستند که در این زمینه به صورت پراکنده، کارهایی می‌کنند. ولی ما می‌خواهیم تربیت استاد داشته باشیم. در همین دوره‌ی اول حدود ۲۵ نفر بودند که زیر نظر آقای آقا علی، کارشن را آغاز کرده‌اند.

حالا آغاز کارمان را فقط ثبت کردیم و مقام معظم رهبری، بودجه‌ای را به این امر اختصاص داده‌اند. چند نفر از افراد نیکوکار هم هستند که به صورت ماهانه به این بنیاد کمک می‌کنند. امام زمان (عج) به قدری عاشق و مرید دارد که اگر کسی بخواهد کاری انجام بدهد، تنها نمی‌ماند. ما در برخی امامانمان مانند امام حسین علیه السلام و حضرت امیر علیه السلام، و امام زمان (عج) و هم چنین در برخی امام زاده‌ها مانند ابوالفضل علیه السلام نیازی به تأمین اعتبار نداریم. فقط باید طرحی پخته، روان، عمیق و میلیونی برای نسل نو و صادراتی باشد. یعنی نمی‌خواهیم تحقیقاتی غیر صادراتی بکنیم. آن‌چه تحقیق می‌شود، باید به صورت کاربردی باشد. حالا مثلاً یک آقایی روی منبر می‌گفت: و جلس علی صدر الحسین. یک سری گریه کردند. بعد یک مرتبه

گفت: در یک نسخه‌ی خطی دارد فجلس خالا و جلس یا فجلس. این‌که مشکلی را حل نمی‌کند. خیلی وقت‌ها تحقیقات، علّافی است. بعضی تحقیقات هم به گونه‌ای است که اگر انجام نشود، ممکن است مردم نسبت به امام زمان (عج) شبهه دار بشوند. پس باید تحقیقات، کلیدی باشد. هم اکنون همه گونه امکاناتی از قبیل آنتن‌های تلویزیون در اختیار داریم. همه‌ی ریس شبکه‌ها آماده هستند. رادیوها همه در اختیار ما هستند. شуرا همین‌طور. اگر ما بتوانیم به آن‌ها محتوا بدھیم و مسیر شعرها را عوض کنیم. صاحبان مهدیه‌ها را هم اگر بتوانیم در یک جلسه بسیج کنیم، الآن [نزدیک نیمه شعبان] وقتی است. چون سوهان فروش‌ها می‌گویند: هر چی فروختی، یک هفته به عید فروختی، بعد دیگر سوهان‌ها روی دستت می‌مانند. یعنی هر کاری، وقتی دارد. یک لباس احرام در ایام حج، فروش دارد. باقی اش همین‌طور باید بنشینند، چرت بزنند.

و الآن که ماه رجب شروع شده، و ۴۵ روز به نیمه شعبان مانده، در این مدت می‌توانیم تمام نیروهای امن را بسیج کنیم. الآن می‌ارزد که افرادی را دعوت کنیم. یک نامه به امام جمعه‌ها بنویسیم. برای امام جمعه‌ها کتاب بدھیم. به رؤسای شبکه‌ها و مطبوعات مطلب بدھیم. به هر حال، این ایام، بنیاد فرهنگی امام زمان (عج) می‌تواند به همه‌ی مهدیه‌ها، شبکه‌ها، رادیوها و شعرا، خط بدهد. اگر خواستیم یک چراغانی در شهر بکنیم، می‌توانیم با نیروهای مردمی بسیج، صحبت کنیم. می‌توانیم یک نامه از بنیاد برای همه‌ی انجمن‌های اسلامی بفرستیم. به وزرای نامه بنویسیم. هر وزیر را می‌توانیم به او بگوییم که یک بودجه برای امام زمان (عج) اختصاص بدهد. من با وزیر نفت صحبت کردم و گفتم: یک کتاب درباره امام زمان (عج) است، خوب است همه‌ی کارمندگان شرکت نفت بخوانند. قبول کرد. گفت: من می‌گویم صد هزار جلد کتاب مطالعه کنند. بودجه امتحان یک مسابقه را هم من می‌دهم. یعنی یک طنابی، نخ نخ بکنیم و هر وزیری و هر کسی، نخ خودش را پاره کند. یعنی ما می‌توانیم تمام امت را به عشق حضرت مهدی (عج) بسیج کنیم. فقط

اخلاص می خواهد. امداد غیبی می خواهد. یار می خواهد. طرح می خواهد، آدمی که، شب را از روز نشناشد. فرق برایش نداشته باشد بنز و مینی بوس، شب و روز، پنج شنبه و جمعه. یعنی همین طور عاشقانه برای این که و لمارای الله صدقنا انزل الله علینا النصر.

انتظار: در زمینه های کاربردی و عملی، چه کارهایی انجام داده اید و چه طرح هایی را پیشنهاد می کنید؟

استاد قرائتی: من طرح عملی برای خودم ندارم. چیزی یاد می گیرم، می روم می گویم. منتها در مسیری که می رویم، اگر یک وقت، خدا لطف کرد، مثل یک جوی آبی که به قول مرحوم آقای شیخ علی صفایی: «جوی آب که آب را به مزرعه می برد، ممکن است یک وقتی هم یک علفی، کنار خودش سبز شود.» یا مثلاً کسی که لباس می شوید، دست های خودش هم پاک می شود. من الان طرح عملی ندارم.

انتظار: برای معرفی حضرت بقیة الله (عج) به جوانان و نوجوانان و بحث فرهنگ مهدویت چه طرحی دارید و چه راه کارهایی را پیشنهاد می فرمایید؟

استاد قرائتی: خدا به پیغمبرش می فرماید: و ما على الرسول الا البلاغ. ما کارمان، بلاغ است؛ یعنی ما می توانیم «عصیتک بجهلی» را حل کنیم که دیگر نگوید: من نمی دانستم. لذا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل. ما کارمان همین است. یعنی واقعاً امام زمان (عج) را در سطوح مختلف معرفی کنیم و این نقش مهمی هم دارد؛ یعنی اگر واقعاً انسان احساس کند و بچه های ما احساس کنند، که امام زمان (عج)، پدرشان است: انا و علی ابوا هذه الامة. یعنی بدانیم که حضرت ابراهیم، پدر امت است. ملة أبیکم ابراهیم. این که می گوید: من پدر شما هستم؛ حضرت ابراهیم، پدر شما است. هو سماكم المسلمين من قبل. یعنی دختران ما بدانند که دختران امام زمان (عج) هستند. پسران ما بدانند که پسران اسلام هستند. باید یک مقداری به این ها شخصیت داد و یک مقداری باید لطف امام زمان (عج) را به این ها معرفی کرد؛ چون

اگر بندۀ آمدم و گفتم که من خدمت آیت الله خامنه‌ای بودم، ایشان اسم شما را برد و به شما سلام رساند؛ شما چه لذتی می‌بری؟ خوب این مهم است که وقتی امام زمان (عج) می‌فرمایند: و لانا سین لذکرکم. خوب، همین مقدار را وقتی آدم می‌فهمد، منقلب می‌شود.

و این کار هم اثر داشته؛ یعنی تبلیغاتی که شده، این تبلیغات و توسل‌ها نقش مهمی داشته است. منتها در این مسأله، نقش اصلی امام زمان (عج)، مبارزه با ظلم است که شعارش هم: **یملأ الارض قسطاً و عدلاً** است. خوب، مسأله‌ی قسط و عدل، یک کار حکومتی است. البته در جمهوری اسلامی، گام‌هایی برداشته شده. مثلاً به همان اندازه که در شمال تهران، کار و فعالیت شده، به همان مقدار در جنوب تهران نیز انجام گرفته است. این طور نیست که شمال شهر، چمن و گل باشد و جنوب شهر، زیاله. یا مثلاً آن در شهرهای کوچک و در بخش‌های ما، دانشگاه شعبه دارد. همین که در کتابخانه باز شده، در کلاس‌ها باز شده، در حوزه باز شده است، خودش خوب است. یعنی اگر کسی بخواهد طلبه بشود، تقریباً در همه‌ی شهرها، حوزه هست. بخواهد دانشجو بشود همین‌طور. یک گام‌هایی برای عدالت اجتماعی برداشته شده است.

هم چنین طرح مبحث مسأله‌ی انتظار که آدم را از یأس نجات می‌دهد، به آدم امید و خوش بینی می‌دهد و آدم را آماده می‌کند؛ چون آدم به وضع موجود، قانع نیست. طرح این مباحث دارای فواید و آثار فراوان و خوبی در جامعه به ویژه در جوانان است. در مقابل این طرح‌ها و طرح‌هایی که فیلسوف‌ها و پروفسورها برای آینده‌ی جهان و دهکده‌ی جهانی می‌دهند، باید ما هم طرح و حرف داشته باشیم و حرف، به وحی وصل شود. به منطق وصل باشد. نمونه‌های عملی را بگوییم که چه طور می‌شود یک ولی خدا حاکم شود. مسأله‌ی حضرت سلیمان، مسأله‌ی حضرت یوسف را بگوییم که می‌شود. ولی خدا، حاکم شود، خود امام خمینی ره و انقلاب ما، دو سه تا پله‌ی جلوی پای امام زمان (عج) را برداشته است.

مثلاً می‌گفتند: چه طور می‌شود طاغوت‌ها سرنگون شوند. وقتی یک شاه سرنگون شود، ده تایش هم سرنگون می‌شود. خدا رحمت کند اموات را. به پدرم گفتم: می‌خواهم بروم چراغانی. گفت: این لامپ را ببین، آن‌جا هم صد تا مثل این هست. وقتی یک طاغوت را برداشتند، صد تا طاغوت را هم می‌شود برداشت. وقتی یک تیرزدی به یک نفر، سی تا تیره می‌شود به یک نفر زد. تهتك العصم؛ یعنی آن اولی‌اش مهم است. یک سیگار که کشید، ده تا سیگار هم می‌شود کشید. یکی و ده تا مهم نیست. چه طور می‌شود طاغوت‌ها عزل شوند؟ به همان دلیلی که طاغوت ایران حذف شد. چه طور می‌شود مرد خدا حاکم شود؟ همان‌طوری که امام خمینی ره حاکم شد. چه طور می‌شود نیروهای شرق و غرب و نیروهای مسلح، تسلیم این ولی خدا شوند؟ همان‌طوری که خلبان‌های دوره دیده در امریکا که همه آمده بودند، منجی امریکا و شاه شوند و محافظت منافع امریکا باشند، آمدند و اعلام همبستگی کردند. الان خود من در تهران، خانه‌ام را به خلبانی داده‌ام نشسته است که یازده بار هواپیماش را در جنگ زدند و سه مرتبه از هواپیما پایین پریده. چند مورد هم هواپیمای آسیب‌دیده‌اش را در فرودگاه نشانده و ۷۵٪ جانباز است. این خلبانی که رفته امریکا، درس خوانده، این‌طور عاشقانه آمده برای اسلام کار می‌کند. به همان دلیلی که نیروهای متخصص امریکایی به اسلام وصل شدند، طاغوت حذف شد و ولی خدا حاکم شد. مرّفهین ترسیدند، مستکبرین ترسیدند و مستضعفین شجاع شدند. از همین بچه‌های کوچه و بازار، بسیج درست کردند. از بسیج، سپاه درست کردند. سپاه، موشک درست کرد و الان اسراییل از موشک ایران می‌ترسد. پس این کارها، مقدمه‌ای است که امام زمان (عج) ظهر کند.

به هر حال، تبیین و تفهیم این مسایل و پاسخ‌گویی به یک سری شباهه‌ها، کار بسیار مهمی است. علاوه بر این‌که ما نان‌خور امام زمان (عج) هستیم. ما از وقتی عمامه سرگرفتیم، معناش این است که این لباس یونیفورم ماست. قرآن هم آیه‌ای دارد مبنی بر این‌که لباسی بپوشید که شناخته شوید. حتی یعرفن و لا یؤذین. این لباس

یونیفورم مان است. از وقتی که معمّم شدیم؛ یعنی نوکر امام زمان (عج) هستیم. حالا نوکر بدی هستیم یا خوبی هستیم، ما خودمان را منتب بـه آقا می دانیم. پس باید در مدارس علمیه سراسر کشور، یک برنامه بنویسیم. لیست مدیران حوزه را بگیریم. یک نامه مفصل بنویسیم به همه حوزه‌های علمیه. خود طلبه‌ها، دعای ندبه را جدّی بگیرند، دعای عهد را جدّی بگیرند، این سلام علی آل یاسین را جدّی بگیرند. سروسامان بدھیم به این جمعیتی که به جمکران می آید. در اختیار یک مداع و محدود به خواب و این‌هانباشد. یعنی آن آغاز کار است. من فکر می‌کنم اگر خود امام زمان (عج) یک چشمکی به ما بزند، آن چشمک، همه این لامپ‌های بی‌نور را به نور وصل می‌کند.

انتظار: با توجه به این‌که در این زمینه، کارهای پراکنده و موازی بسیار انجام شده و ممکن است باز هم انجام شود، برای پیش‌گیری از این مشکل، چه طرح و برنامه‌ای دارید؟

استاد قرائتی: الان کسی نیست که مسئله‌ی امام زمان (عج) را به درون کتاب‌های درسی و روزنامه‌ها و صدا و سیما ببرد. یعنی سازمان تبلیغات، متصدی این کار نیست. دفتر تبلیغات هم متصدی این کار نیست. این‌ها یک تحقیقاتی می‌کنند، یک چیزهایی می‌نویسند و به سؤالات، پاسخ می‌دهند و خدمات علمی و فرهنگی ارایه می‌دهند. اما گزینش این‌که این برود در شبکه‌ی دو، این برود در شبکه‌ی سه، این برود رادیو، این برود سراسری، این فیلم شود، این سناریو شود، این شعر شود و... نیست. یعنی آن مهدیه‌های ایران، صاحب ندارد. الان شاعر صاحب ندارند. اشعار سنجیده نیست. کتاب‌ها بازشناسی نشده. الان مرکز و مؤسسه‌ای وجود ندارد که تشخیص دهد آیا این حرف صادراتی است یا درست نیست یا اگر هم درست هست، الان تحملش برای جامعه میسر هست یا نیست. ما کار موازی نمی‌کنیم. کار موازی بیشتر کتاب نوشتن است؛ چون توی خانه می‌نشینند و چند تا کتاب می‌بینند و یک چیزی انتخاب می‌کنند و می‌نویسند. پس در

کتاب نویسی، کارهای موازی زیاد انجام می شود. اما آن درباره‌ی امام زمان (عج)، هیچ شبکه‌ای، برنامه ندارد.

انتظار: به طور طبیعی، اگر بخواهید این کارها را انجام دهید، به نیروی

انسانی احتیاج دارید. آیا در زمینه‌ی تربیت نیرو، کاری کرده‌اید؟

استاد قرائتی: نه. ما به همان مقداری که نیرو داشته باشیم، کار خودمان را عرضه می‌کنیم. یعنی اول نمی‌رویم شبکه را بگیریم، بعد بگوییم نیرو کجاست. اگر نیرو داشتیم، زنگ می‌زنیم به شبکه.

انتظار: آیا مرکز شما برای تربیت نیرو برنامه‌ای دارد؟

استاد قرائتی: در آغاز کاری که خود شما انجام دادید - این دوره - دوره‌ی مقدماتی است و باید در دوره‌ی جدید مثل همین دوره‌ی اول توجه کنیم که گزینش براساس معیارهایی همانند داشتن بیان قوی، اطلاعات قبلی و انگیزه‌ی درونی نسبت به مسئله‌ی مهدویت باشد.

انتظار: ممکن است حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز از شما، نیرو بخواهند. شما چه می‌کنید؟ آیا درباره‌ی تربیت نیروهای کارشناس در این زمینه، طرح و برنامه‌ی جدی دارید؟

استاد قرائتی: بله. بنا داریم ان شاء الله این کار بشود. به دلیل این‌که این دوره‌ای که گذاشته شد، دوستان من و بعضی که صحبت کردم، راضی بودند. اساتید فاضل و دانشمند و ملاّ بودند و کار، زمینه‌اش خالی است؛ یعنی کاری است که از شاخه‌های کار کلام است. منتها تخصصی کلام مهدویت. با توجه به این‌که بحث کلامی، بیشتر مال خواص است و در مقام احتجاجات و این گونه چیزها، در حالی که بحث ما بحثی است برای عوام عوام یعنی از خمیرگیر و جگر فروش گرفته تا استاد دانشگاه. هم استدلال می‌خواهد، هم عاطفه. در حالی که بحث‌های کلامی فقط استدلال می‌خواهد. این یک سروکارش با هنر و شعر است، با انس و عشق است. با بیعت و انتظار است. با آماده باش و طاغوت زدایی است.

بحث‌های کلامی با طاغوت‌ها، کار ندارد. ممکن است طاغوت حکومت کند، اما علما مباحثه‌ی علمی داشته باشند. یعنی این شاخه‌ی امام زمان (عج)، سروکارش با همه‌ی شاخه‌ها هست.

فقط شما با این دوستان، یک بیعتی با خود آقا بکنید و ان شاء الله این کار را خود شما دنبال کنید. من هم به عنوان پادو با شما خواهیم بود و هر چه به ما نیرو بدھید، ما هم صادر می‌کنیم.

انتظار: آیا به اندازه‌ی یک دانشگاه و مرکزی که مسؤول نیروسازی در

این زمینه باشد، برای این قسمت، حساب باز می‌کنید؟

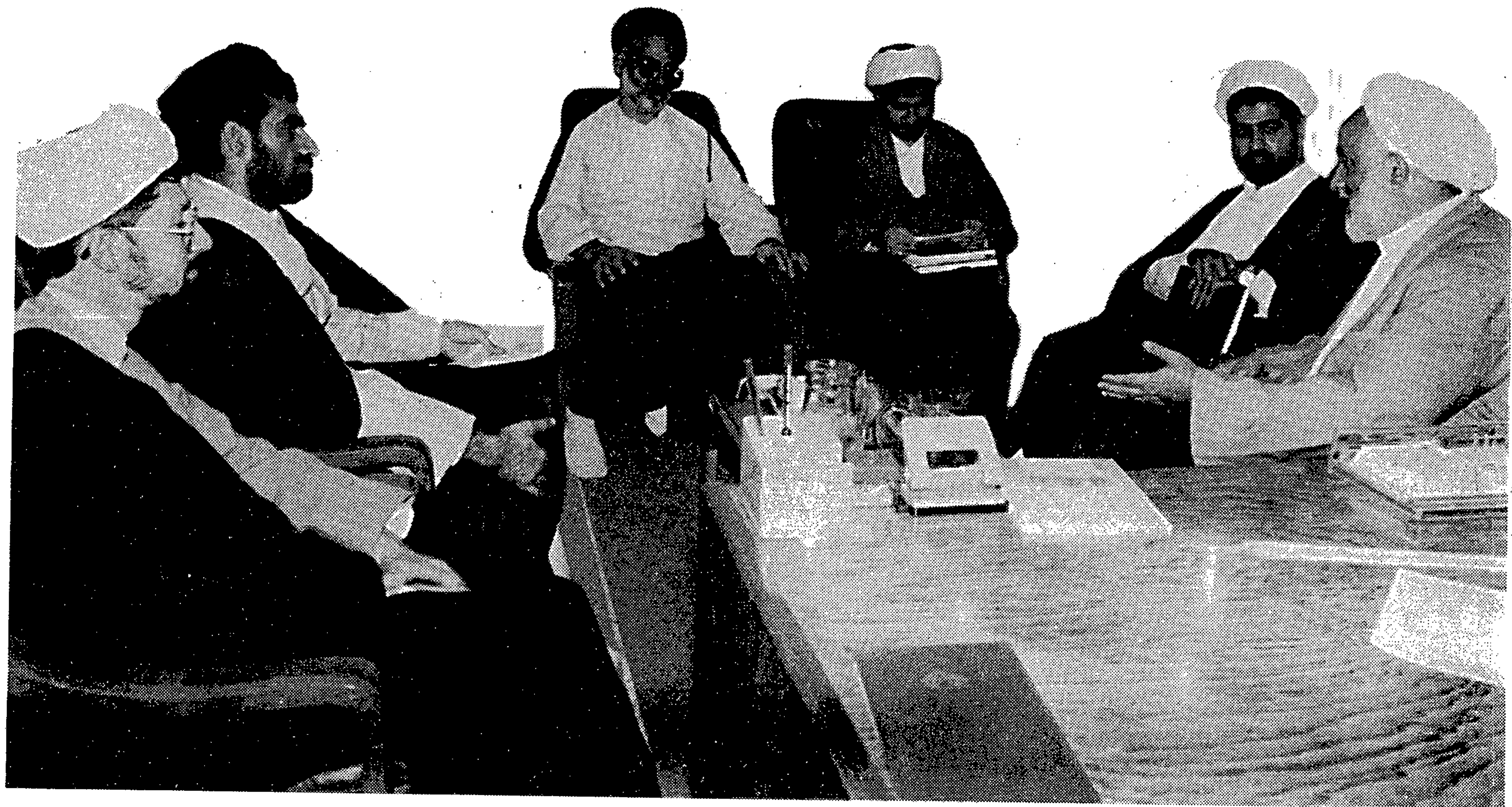
استاد قرائتی: من اول دریاره‌ی کلمه‌ی دانشگاه و ترم و واحد و مدرک بگوییم ما که در این فکرها نبودیم، چه شدیم؟ حالا آن‌هایی که از اول، برای ترم و واحد، درس بخوانند، چه خواهند شد؟ از این‌که یک مرکزی به نام مکتب مهدویّت به این معنا که یک عدد جمع شوند و تخصصی کار کنند مثل یاران امام صادق علیهم السلام خوب است: چون ایشان مثلاً به جابرین حیان می‌گفت: تو برای شیمی، و به آن یکی می‌گفت: تو برای کلام. اصل کار خوب است، اما این‌که حالا بیاییم مدرک و این حرف‌ها را اصل بگیریم، نه. اصل کار را قبول دارم، اما اگر مدرک و ترم و واحد نباشد، مهم نیست. یعنی یک عدد متخصص، جمع شوند و نیازهای شان هم تا چند درصدی رفع شود، نه در رفاه کامل، بلکه به اندازه‌ای که از اضطرار و فقر نجات پیدا کنند و فشار زندگی، اذیت‌شان نکند و به مقداری که فشار روی مغزشان نیاید، یک کمک مالی به این‌ها بشود. و یک جمعی، شاخ و شانه بکشند و خود آن آدم‌ها هم چاهشان به آب خورده باشد. یعنی خودشان هم عاشق باشند. گاهی یواشکی یک جمکرانی بروند، گاهی یواشکی توی اتاق «یا حجه بن الحسنی» بگویند. چون این یک کار چیزی است که یک چیز دیگر هم می‌خواهد. مثل اسکناس است، با باقی کاغذها فرق می‌کند. یک نخ توی اسکناس است که همان نخ، به آن ارزش می‌دهد. بنابراین، یک نخی هم باید باشد. یعنی واقعاً به گونه‌ای عاشق باشد که اگر بچه دار شود، اسم بچه‌اش را مهدی

بگذارد. باید یک نوع ارتباط معنوی و عاشقی و عاطفی و عرفانی در گزینش داشته باشد. من که به شدت معتقدم و هر رقم کاری که در این زمینه در توانم باشد، انجام می‌دهم.

انتظار: میزان استقبال مردم از برنامه‌های بنیاد چگونه بوده است و

گرایش به مهدویت را در جامعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد قدائی: بنیاد هنوز خودش را عرضه نکرده؛ چون کار جدی نکرده است چند تا کتاب در تیراز پنج هزار و ده هزار چاپ کردیم. چهار پنج تا جزوی چیزی نیست. یک بروشور چیزی نیست؛ چون ما هنوز نیرو نداریم. وقتی سوزن شیرجه می‌رود، که یک نخ به آن وصل باشد. وقتی مانخی نداریم، کجا توی فاستونی فرو رویم. بنابراین ما هنوز جست و خیزی نداشتم. ارزیابی هم نداشتیم. اما دریاره‌ی میزان عطش معنویت، که من به شدت به آن معتقدم. یعنی ما جوان‌هایی داریم که رگ مذهبی شان قوی است. این‌ها را باید اشباع کنیم. اگر اشباع نکنیم، سراز خانقاه و عرفان کاذب درمی‌آورند. مثلاً بندۀ چند وقت پیش، با دانشجوها در عمره بودم. در میان آن‌ها دانشجوهایی وجود داشتند که بیست و چهار ساعت توی حرم و یا پشت بقیع بودند. روزها به مسجد النبی می‌رفتند و شب‌ها تا صبح پشت بقیع بودند. غذا از هتل برای شان می‌بردند. ما می‌بینیم که برای اعتکاف، ده‌ها هزار دانشجو معتکف می‌شوند. به هر حال، ما یک مشت دانشجو داریم که مذهبی‌اند، که باید این‌ها را مذهبی و سالم تریت کنیم و گرنه سراز انحراف درمی‌آورند. یک عدد هم هستند که بی تفاوتند، اما اگر خوب عرضه شود، به راه می‌آیند. به قول امام رضا علیه السلام فرماید: ان الناس لو عرفوا محسن کلامنا لاتبعونا. یک مشت معاند داریم که: و آن يروا آیة يعرضوا و يقولوا سحر مستمر. (قمر، ۲۷) حتی ماه دو نیمه شد، گفتند: سحر است. بنابراین، ما سه دسته داریم. عاشقان کم سواد، که باید به این‌ها اطلاع رسانی کنیم. بی تفاوتان بی غرض، که باید آن‌ها را ارشاد کنیم. و دسته‌ی سوم، مغرضان لجوج که قرآن می‌گوید: فَإِنْ تُولُوا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ.



انتظار: برای پر رنگ کردن مهدویت در حوزه، چه راهی را پیشنهاد می‌کنید؟

استاد قدائی: دریارهی حوزه باید مدرسین جوان را دید. مثلاً همین بنیاد، خودش را معرفی کند. اولین کار خودم برای حوزه بود. سه هزار کتاب خریدم و الان هم آماده است که در اختیار بنیاد بگذاریم. یک مسابقه‌ی «منتخب الاثر» قرار بدهید برای طلبه‌های جوان بگویید بعد به طلبه‌های جوان می‌گوییم برای امام زمان (عج)، مقاله بنویسند و بعد به بهترین مقاله‌شان، جایزه بدهید و مقاله‌های درجه‌ی یک را بدهید به رادیو بخوانند.

فعلاً «منتخب الاثر» کتابی است که از نظر طلبه‌های لمعه به بالا در بورس است. یک سری کتاب‌های دیگر هم معین کنید. بعد از حوزه‌ی قم برویم سراغ حوزه‌های دیگر. حوزه‌ی کاشان هزار تا طلبه دارد. اصفهان سه هزار تا طلبه دارد. مشهد پنج هزار تا طلبه دارد. بنابراین، قانع نشویم که چون پارسال یک مسابقه گذاشتیم، و هزار نفر شرکت کردند، پس حالا بایستیم. منتها مشکل ما این جاست که ما آدم نداریم بدود. مثلاً از حوزه‌ی قم به کاشان و از کاشان به اصفهان و از آنجا به حوزه‌ی مشهد بروند با این استاد و با آن مدرس صحبت کند. حتی می‌شود در بعضی درس‌های

خارج، وقت بگیریم. مثلاً پیش از درس آیت الله وحید خراسانی و قبل از این که ایشان بیاپند، صدھا طلبه نشسته‌اند. می‌گوییم: بسم الله الرحمن الرحيم. آقايان! تا جناب استاد تشریف می‌آورند، من دو تا تذکر می‌خواهم بدھم. یک، دو، سه. یک ولوله بیاندازد. یک بروشور بدھد. اجمالاً ببینید این‌ها یی که می‌خواهند مثلاً یک ماشین لباس‌شویی را تبلیغ کنند، یک کاغذی به دست چهارتا بچه می‌دهند. دم چهار راه تا یک ماشین ترمز می‌کند، کاغذ را می‌اندازند داخل ماشین، که: آقا! ماشین رخت‌شویی است یا تعمیر جاروبرقی است: یعنی ما در تبلیغ مان عاجزیم، ضعیفیم. خلاصه، امام زمان (عج) یاورانی پرکار و فعال و به اصطلاح شاخ و شانه کش می‌خواهد. یک پنج نفری باید داشته باشیم مال حوزه. پنج نفر داشته باشیم مال آموزش و پرورش. پنج نفر داشته باشیم مال نیروهای مسلح. پنج نفر داشته باشیم مال شعر. پنج نفر داشته باشیم مال مقاله‌ها. مثلاً این‌جا مسابقه‌ی مقاله‌ها را انجام داد برود یک شهر دیگر مثلاً شیراز با مدیر کل صحبت کند. با تربیت معلم صحبت کند. یک مصاحبه‌ی زادیو، تلویزیونی بکند. بعد یک کتاب‌هایی را عرضه کند. بگوید از این بیست تا کتاب، یک مقاله‌ی خوب بنویسید، بیست تا سکه می‌دهیم یا دو تا عمره می‌بریم. بعد از آن‌جا هواپیما بگیرد برای تبریز. یعنی یک گروهی می‌خواهیم، گروه نسل نو؛ گروه نیروهای مسلح. مثلاً یک اتاق داشته باشیم فقط برای صدا و سیما. مثلاً بهترین حرف‌ها را فاکس کند به همه‌ی شبکه‌ها. یعنی ما باید یک اتاق داشته باشیم مثل برج مراقبت، که یک نفر داخل آن نشسته و به هواپیماها می‌گوید: تو برو روی آن باند بنشین و به هواپیمایی که از اتریش می‌آید، می‌گوید: این‌جا بنشین و به هواپیمایی که از شیراز می‌آید، می‌گوید: آن‌جا بنشین. یعنی یک برج مراقبت از راه کامپیوتر به همه می‌گوید: حرکت کن، در چه ارتفاعاتی پرواز کن، کجا ارتفاع را کم کن و... ما این‌جا باید صدا و سیما، روزنامه‌ها و نسل نو را بسیج کنیم. کار سنگینی است.

انتظار: آیا تصمیم دارید که مرکزی را برای پاسخ‌گویی به شبکه‌ها برپا

کنید؟

استاد قرائتی: آدم نداریم. شما اول، ثبت اراض ثم انقض. باید در حوزه، نیروهای متخصص در این زمینه را داشته باشیم. بعد بگوییم: آقا! شما مال مازندران. هفته‌ای یک شب هم برو مازندران. این هم پول، این هم امکانات. بعد به استاندار، به ستاد نماز و تفسیر اطلاع دهیم که ایشان که می‌آید، از ما هستند؛ کمکش کنید. الان یک کار نو شروع شده. اصل شروع کار، مال یک سال و دو ماه پیش است. و نه حزبی پشتیبانش است، نه بودجه‌ای آن چنانی دارد، نه طرحی دارد. همین طور می‌رویم، یک چیزی به ذهن مان می‌آید و عمل می‌کنیم. همین مقدار هم که کار شده، خوب بوده است. حالا برای نمونه بگوییم. همین ساختمان که در آن نشستیم، ما یک خانه پشت این ساختمان، برای ستاد نماز خریدیم. معامله هم تمام شد و پول هم داده بودیم. آمدیم اینجا. یکی از رفقارا دیدم. گفت: کجا بودید؟ گفتیم: رفتیم یک خانه برای نهضت و ستاد اقامه‌ی نماز خریدیم. گفت: کجا؟ گفتیم: آن‌جا. گفت: چرا آن‌جا خریدی؟ بیا این‌جا؛ به خیابان نزدیک‌تر است. بعد دیدیم این خیلی بهتر است. گفتیم: ولی ما معامله کردیم. مگر این‌که معامله را فسخ کنیم. رفتیم گفتیم: آقا! می‌شود معامله را برگردانیم؟ گفت: بله. برگرداندیم. بعد این ساختمان فعلی که بسیار مناسب بود، خریداری شد. یعنی گاهی وقت‌ها، عنایت‌ها در میانه‌ی راه و حرکت به ما می‌رسد. در همین قضیه، ما خانه را معامله کردیم و عازم رفتن بودیم که در یک لحظه، آن بندۀ‌ی خدا از اتاق بیرون آمد و گفت: کجا بودید؟ اگر ایشان نمی‌گفت که کجا بودید، ما این‌جا را نداشتیم. در هر حال، این‌ها یک سری چیزها است که: ثم السبیل یسره.

انتظار: آیا موضوع‌هایی را که درباره‌ی امام زمان (عج) وجود دارد،

اولویت‌بندی کرده‌اید؟

استاد قرائتی: من اعتقادم این است. خدمت آقای آقایی هم گفت که اول تحقیقات دیگران را تلخیص کنیم، عرضه کنیم. اگر یک مسئله‌ای پیش آمد، بگوییم

یک گروه محقق کار کنند. به عنوان مثال کتاب «الغدیر» که بهترین کتاب برای حضرت امیر علی^{علیہ السلام} است. ابتدا یک تعدادی بیانند و بحث‌های آن را جزوی جزوی کنند مثلاً زیارت در الغدیر، شفاعت در الغدیر و... ما هم در مورد امام زمان (عج) همین کار را بکنیم یعنی: ابتدا تحقیق بزرگان را عرضه کنیم. بعد اگر شباهتی نو پیدا شد، می‌گوییم عده‌ای از فضلا آن را پاسخ دهند. همچنان که به عنوان نمونه حضرت امام ^{علیہ السلام} مشغول درس فقه و اصول بود، یک مرتبه کسی پیدا شد و یک شباهتی را در مورد دین و روحانیت مطرح کرد، امام راحل دو ماه درش را تعطیل کرد و کتاب «کشف الاسرار» را در پاسخ به آن شباهت نوشت. ما آن اصل، برای مان تحقیق نیست. اصل، برای مان تزریق است؛ یعنی تحقیقات را تلخیص کنیم، روان‌نویسی کنیم و شیک چاپ کنیم. ارزان، بروشوری، جیبی و شیرین. هدف این بنیاد، تزریقات است. منتها اگر یک شباهتی جدید پیش آمد، مسؤولش ما هستیم. می‌گوییم سه تا شباهتی جدید، فلان شبکه‌ی اینترنت گفته است. این سه تا را یا پروژه‌ای بدھیم به محققان. مثلاً تابستان است و فضلا فرصت دارند. می‌گوییم: آقا! جواب‌های این شباهت را تهیه کن. مشکل مالی هم داشته باشی، ما حل می‌کنیم. یا یک باع بزرگی بگیریم مثلاً در دماوند یا قمصر یا یکی از مدارس آموزش و پرورش را می‌گیریم و تابستان به محققان می‌گوییم: آقا! بروید آن‌جا. آب و هوا هم خنک است و این شباهت را پاسخ دهید. ما از اول، خودمان را نیاندازیم در دست اندازها و باز هم از آن ۲۰ میلیون غافل شویم. آن شبکه‌های تلویزیون دست ما است. آن رادیو و روزنامه دست ما هست. بنابراین، آن باید از تمام امکانات استفاده کنیم. یک وقتی زمان شاه، من تند تند مسافرت می‌کردم. به آیت الله مؤمن گفتم: آقا! من یک طرحی دارم برای خودم. تند تند شهرستان بروم و سخنرانی کنم. قصد دارم سخنرانی کنم، بعد مرا ممنوع المنبر می‌کنند. ممنوع المنبر که شدم می‌نشینم و در قم درس می‌خوانم و اگر تبعید شدم، می‌روم کتاب می‌نویسم. یعنی آدم باید حساب کند که وقتی که زیانش کار می‌کند، نشینند و بنویسد. تو آن زیانت کار می‌کند، با زیانت کار کن. بعد که ممنوع المنبر

شدی، بشین و بنویس. اگر جلوی قلمت را گرفتند، تدریس کن. الان وقت این است که ما تحقیقات را زیبانویسی و ساده نویسی کنیم و تزریق کنیم. منتها اگر شبهه‌های جدید پیش آمد، آن را به چند تا فاضل بدھیم تا در مورد آن رساله‌ای عمیق بنویسند و اگر خودمان را در دست انداز بیاندازیم، ۲۰ میلیون را از دست می‌دهیم.

انتظار: این‌که می‌فرمایید نیرو نداریم به این دلیل بوده که در گذشته، آینده نگری نبوده است. اکنون برای این‌که در آینده، به همین مشکل گرفتار نشویم، چه کاری را پیشنهاد می‌کنید؟

استاد قرائتی: من که نمی‌توانم نیروسازی کنم. این کار به عهده‌ی آقای آقایی است. من به ایشان گفتم که فردا شب باید در جلسه‌ی هیأت مدیره و بگوید ما شاخه‌ی نیروسازی هستیم. هدفمان هم ایجاد مقاله، مجله و نیروسازی است. منتها نرویم در بعد تحقیقی صرف و بعد یک نسل را از دست بدھیم.

انتظار: یعنی منظور شما تحقیقات غیرکاربردی است؟

استاد قرائتی: بله. من یک سال نجف رفتم. به من گفتند: چرا نجف نماندی؟ در نجف دارند کتاب طهارت می‌نویسند. ۳۵ تا مجتهد دارند طهارت می‌نویسند. حزب بعث هم دارد نیرو می‌گیرد. بعد که حزب بعث نیروهاش را گرفت، همه‌ی مراجع را با همه‌ی بحث‌های طهارت بیرون کرد. غافل نشویم: وَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفِلُونَ عَنِ الْأَحْقَامِ وَ الْمُتَعَنِّمِينَ. متعال ما و سلاح ما، نسل نواست. این را باید فراموش کنیم.

انتظار: یعنی نیروسازی برای تبلیغ نه تحقیقات غیرکاربردی؟

استاد قرائتی: من می‌ترسم باز بروید نیروسازی کنید و این فرصت‌ها را از دست بدهید.

انتظار: این دو یکدیگر را نفی نمی‌کنند.

استاد قرائتی: من تبلیغ را اصل می‌دانم.

انتظار: این در صورتی است که شما نیروهایی متخصص به اندازه‌ی کافی داشته باشید، در حالی که ندارید و برفرض که داشته باشید، آماده

کردن آن‌ها برای تبلیغ و تربیت نیروی متخصص با یکدیگر تعارضی ندارند. می‌توان این هر دو را با هم داشت.

استاد قرائتی: البته، من هم به تربیت نیرو معتقدم، اما نه به صورتی که شغل بشود. علاوه بر این‌که علما و محققان که ثقل بیان دارند، کهولت سن دارند، آن‌ها می‌توانند تربیت نیرو را انجام دهند. ولی اگر آقای آقایی بخواهد در کتابخانه باشد و دو تا کanal تلویزیون معطل بماند، غلط است. من می‌توانم به آقای آیت الله معرفت بگویم که شما این تحقیق را برای ما بکن، اما آقای آقایی فعلاً برود شبکه را انجام دهد.

انتظار: چون مسأله‌ی مهدویت، مسأله‌ی جهانی است و امام زمان (عج) برای همه‌ی جهانیان است، شما برای گسترش فرهنگ مهدویت در جهان، چه برنامه‌ای دارید؟

استاد قرائتی: من برنامه ندارم، ولی می‌توانیم برنامه داشته باشیم. من خودم در نهضت سواد آموزی، تلویزیون، تفسیر و نماز هستم و چند تا کار دارم. اما به لحاظ اهمیت این کار، هر کاری که بتوانم انجام می‌دهم.

انتظار: خود تلویزیون، برنامه‌های برون مرزی دارد. بهتر نیست که از همین الان به فکر باشیم؟

استاد قرائتی: بله، کاملاً موافقم.

انتظار: در پایان اگر صحبت خاصی دارید، بفرمایید.

استاد قرائتی: من فقط یک تقاضا دارم و آن این‌که اگر از من نامهربانی دیدید، مثلاً یک وقت پول کم آمد، ماشین نبود، یک چیزی خلاف انتظار شد، قهر نکنید. چون یک وقت ممکن است ماشین تصادف کند و نیاید. رییس جمهور در اجلاس نماز به خاطر تأخیر در پرواز، دو ساعت تأخیر داشت. اگر قهر کنیم، کار انجام نمی‌گیرد. تصمیم بگیریم که قهر نکنیم. بلغ ما بلغ. اگر تصمیم بگیریم که قهر نکنیم: قالوا ربنا الله ثم استقاموا؛ چون نه امام زمان (عج) مال من است، نه من معرفتم بیش از

دیگران است. یک وقت ممکن است شما حرفی بزنید و رأی نیاورید. مثلاً در جلسه پیشنهادی می‌شود و کسی رأی نمی‌دهد. از این رو، نباید قهر کرد.

انتظار: از وقتی که برای این گفت‌وگو در اختیار ما قرار دادید، بسیار سپاس‌گزاریم. از شما و همه‌ی کسانی که بی هیچ مزد و منت با همه‌ی توانایی خود تلاش می‌کنند و بدون آنکه منتظر سپاس و تشکری باشند، برای احیای ارزش‌های دینی، مخلصانه شب و روز نمی‌شناسند، ممنون و سپاس‌گزاریم. دعای خیر امام زمان (عج) بدرقه‌ی راه شما و همه‌ی همکاران و همراهان تان باد. اللهم عجل فی فرج مولینا صاحب الزمان و اجعلنا من اعوانه و انصاره. ان شاء الله.

